

## فصل سیزدهم گودالی تاریک از پول تمام نشدنی

در دسامبر ۲۰۰۹، اوباما می خواست جنگ را گسترش دهد. امریکا تازه داشت بعد از بحران اقتصادی کمر راست می کرد و برای این کار نیاز بود تا مردم مطمئن شوند که رئیس جمهور به هزینه های جنگ توجه دارد. او به دانشکده تربیت نیروی وست پوینت رفت تا اعلام کند قرار است نیروهای امریکایی در افغانستان به ۱۰۰ هزار نفر برسند. او گفت: «دولت بوش یک میلیارد دلار در عراق و افغانستان هزینه کرده و ما نمی خواهیم به سادگی از کنار آن بگذریم. زمان دادن چک سفید امضا تمام شده است.»

استراتژی دولت اوباما، تقویت دولت و اقتصاد افغانستان بود. برای اینکه مردم باور کنند حکومت می تواند از آنها محافظت کند. اما برای این کار، دو مانع وجود داشت: اول محدودیت ضرب الاجل ۱۸ ماهه اوباما، دوم اینکه دولت افغانستان اساساً هنوز در برخی مناطق حضور نداشت. به همین خاطر، دولت و کنگره به ارتش، وزارت خارجه، آژانس بین المللی رشد و توسعه و پیمانکاران آن دستور دادند تا نفوذ دولت را گسترش دهند. آنها بدون نگرانی بابت هزینه ها، شروع به ساخت مدرسه، بیمارستان، جاده و زمین فوتبال متعدد و هر چیز دیگری کردند که موجب جلب وفاداری مردم نسبت به دولت مرکزی شود. حجم کمک ها، از ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید.

اما این طرح ها نتیجه بخش نبود، چرا که مبالغ هنگفتی صرف پروژه هایی شد که مردم افغانستان به آن نیازی نداشتند. همچنین بسیاری از پول ها به جیب پیمانکاران گران قیمت یا مقامات فاسد افغان رفت و در نهایت بسیاری از پروژه ها اصلاً به نتیجه نرسید و بقیه پروژه ها هم به دلیل ساخت و ساز یا نگهداری ضعیف از بین رفتند. به گفته یکی از مقامات آژانس بین المللی رشد و توسعه «۹۰ درصد هزینه ها اسراف محض بود. ما واقعیت ملموس را در نظر نگرفتیم، به ما پول دادند و گفتند: خرجش کن!» مثال های زیادی در این زمینه وجود دارد: مثلاً امریکایی ها مقر پلیسی را در یکی از ولایت ها افتتاح کردند که نمایی شیشه ای و یک سرسرا به سبک خانه های روم قدیم داشت؛ اما آنها یادشان رفت از افغان ها بپرسند که «نظرتان درباره این طرح چیست!» در موردی دیگر، اعطاکندگانی منابع مالی دولتی اصرار داشتند عمده کمک های آنها صرف آموزش شود، اما نمی فهمیدند در افغانستان معیشت متکی به کشاورزی است و برای فارغ التحصیلان کار وجود ندارد. همچنین بعضاً در مناطقی اقدام به ساخت مدرسه می کردند که مردم بومی اصلاً به مدرسه نیازی نداشتند. آنها می گفتند که دلشان می خواهد بچه هایشان گله بزچرانند.

یکی از طرح های بلند پروازانه امریکا برای جلب نظر مردم قندهار به دولت مرکزی، پروژه برق رسانی به قندهار بود. آنها می خواستند یک نیروگاه قدیمی را در سد کجکی که در ۱۵۰ کیلومتری قندهار بود، بازسازی کنند. سد کجکی را امریکایی ها در سال ۱۹۵۰ ساخته بودند و در دهه ۷۰ برایش توربین گذاشته بودند. شروع پروژه از سال ۲۰۰۴ بود، اما به دلیل حضور طالبان در منطقه اطراف سد و خطوط انتقال نیرو پیشرفت کمی داشت؛ به همین خاطر خدمه تعمیر، باید هر روز با کاروان مسلح یا هلیکوپتر به آنجا می رفتند. تا سال ۲۰۱۰ صدها میلیون دلار اضافی برای اجرای آن تخصیص دادند. کراکر در سال ۲۰۱۱ به عنوان سفیر امریکا مجدداً به افغانستان برگشت و بالاخره تصمیم گرفت آن را تمام کند، ولی مطمئن بود ابداً کارساز نیست. اما امریکایی ها به این میزان هزینه قانع نبودند. آنها چون دیدند پروژه سد چندسالی طول می کشد، تصمیم گرفتند طرحی موقتی برای خرید ژنراتورهای غول پیکر با

بسیاری از پول ها به جیب پیمانکاران گران قیمت یا مقامات فاسد افغان رفت و در نهایت بسیاری از پروژه ها اصلاً به نتیجه نرسید و بقیه پروژه ها هم به دلیل ساخت و ساز یا نگهداری ضعیف از بین رفتند